

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



علوم اجتماعی

رشته علوم انسانی

• دوره پیش دانشگاهی •

وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

○ برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های درسی

○ نام کتاب: علوم اجتماعی ۱/۳۰۰

○ **شورای برنامه‌ریزی:** حمید پارسانیا، غلام رضا جمشیدیها، علی ربانی خوراسگانی، سعید زاهد زاهدانی، محمد ابراهیم فیاض، حسین کچویان، حسن ملکی، لطیف عیوضی، حسن جعفریان، محمدشریف متولی، فریدون ملای بحری، محمد مهدی ناصری، سید ابوالخیر کراماتی، شهلا باقری، آرزیتا بیدقی، رقیه رودسرایبی، فهیمه میرصانع.

○ **مؤلف:** حمید پارسانیا

○ **همکاران تألیف:**

گروه اول: نصرالله آقاجانی، حسن خیری، شمس الله مریجی، نعمت الله کرم الهی.
گروه دوم: علیرضا بلیغ، ربابه فتحی، ابراهیم فتحی، روح الله نامداری، نادر نور محمد.

○ **ویراستار:** محمد کاظم بهنیا

○ **نظارت بر چاپ و توزیع:** اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی

تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهیدموسوی)
تلفن: ۹-۱۶۱۱۸۸۳۱ ○ دورنگار: ۹۲۶۶-۸۸۳۰ ○ کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹

وب سایت: www.chap.sch.ir

○ **طراح گرافیک و صفحه‌آرا:** سعیدصادقی

○ **ناشر:** شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران

تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج، خیابان ۶۱ (داروپخش) ○ تلفن: ۵-۴۴۹۸۵۱۶۱
دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰ ○ صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

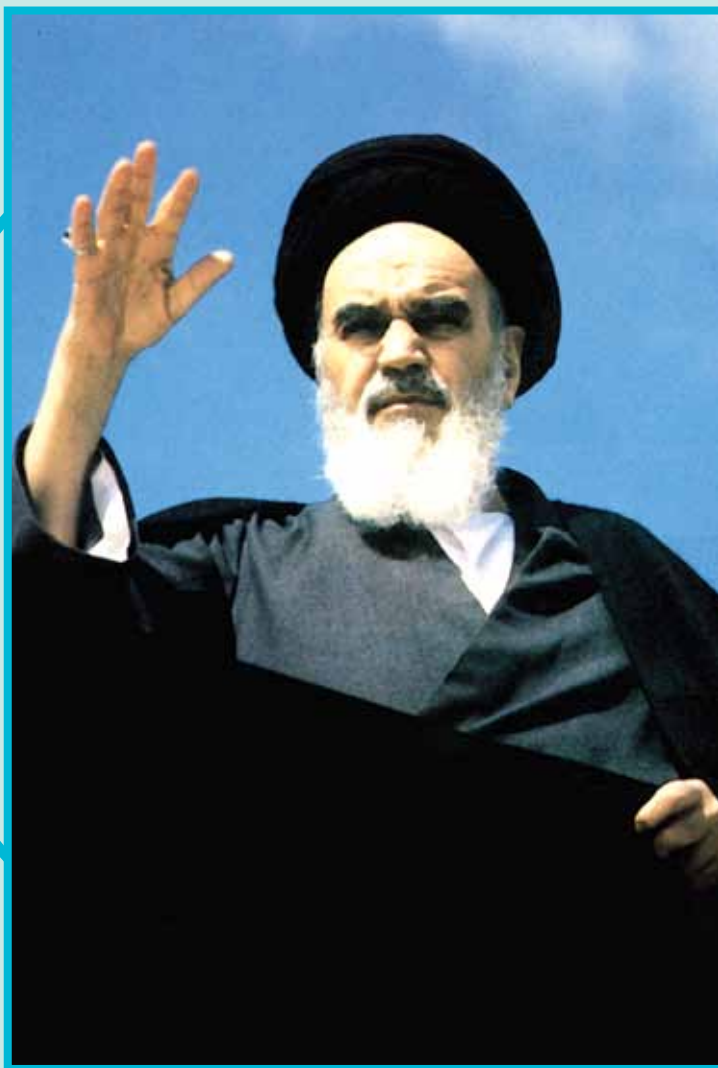
○ **چاپخانه:** شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»

○ **سال انتشار و نوبت چاپ:** ۱۳۹۱/اول

○ **حق چاپ محفوظ است.**

شابک ۰-۱۹۸۲-۰۵-۹۶۴-۹۷۸-0 ISBN 978-964-05-1982-0

۱۳۹۱



شک نباید کرد که انقلاب اسلامی ایران از همهٔ انقلاب‌ها جداست؛ هم در پیدایش و هم در کیفیت مبارزه و هم در انگیزهٔ انقلاب و قیام، و تردیدی نیست که این یک تحفهٔ الهی و هدیهٔ غیبی بوده که از جانب خداوند متان ... عنایت شده است.

فرهنگ جهانی

۱

فصل اول

- ۲ اهداف فصل
 - ۴ درس اول
 - ۱۰ درس دوم
 - ۱۷ درس سوم
 - ۲۳ درس چهارم
- جهان فرهنگی
- فرهنگ جهانی
- فرهنگ جهانی ۱
- فرهنگ جهانی ۲

فرهنگ معاصر غرب

۲۹

فصل دوم

- ۳۰ اهداف فصل
 - ۳۳ درس پنجم
 - ۳۹ درس ششم
 - ۴۷ درس هفتم
 - ۵۶ درس هشتم
- عقاید ارزش های بنیادین فرهنگ غرب
- تکوین فرهنگ جدید غرب
- جامعه جهانی
- تحولات نظام جهانی

چالش های جهانی

۶۷

فصل سوم

- ۶۸ اهداف فصل
 - ۷۰ درس نهم
 - ۸۱ درس دهم
 - ۸۸ درس یازدهم
- تحولات نظام جهانی
- جنگ ها، بحران ها و تقابل های جهانی
- بحران های زیست محیطی، معرفتی و معنوی

جهان اسلام

۹۷

فصل چهارم

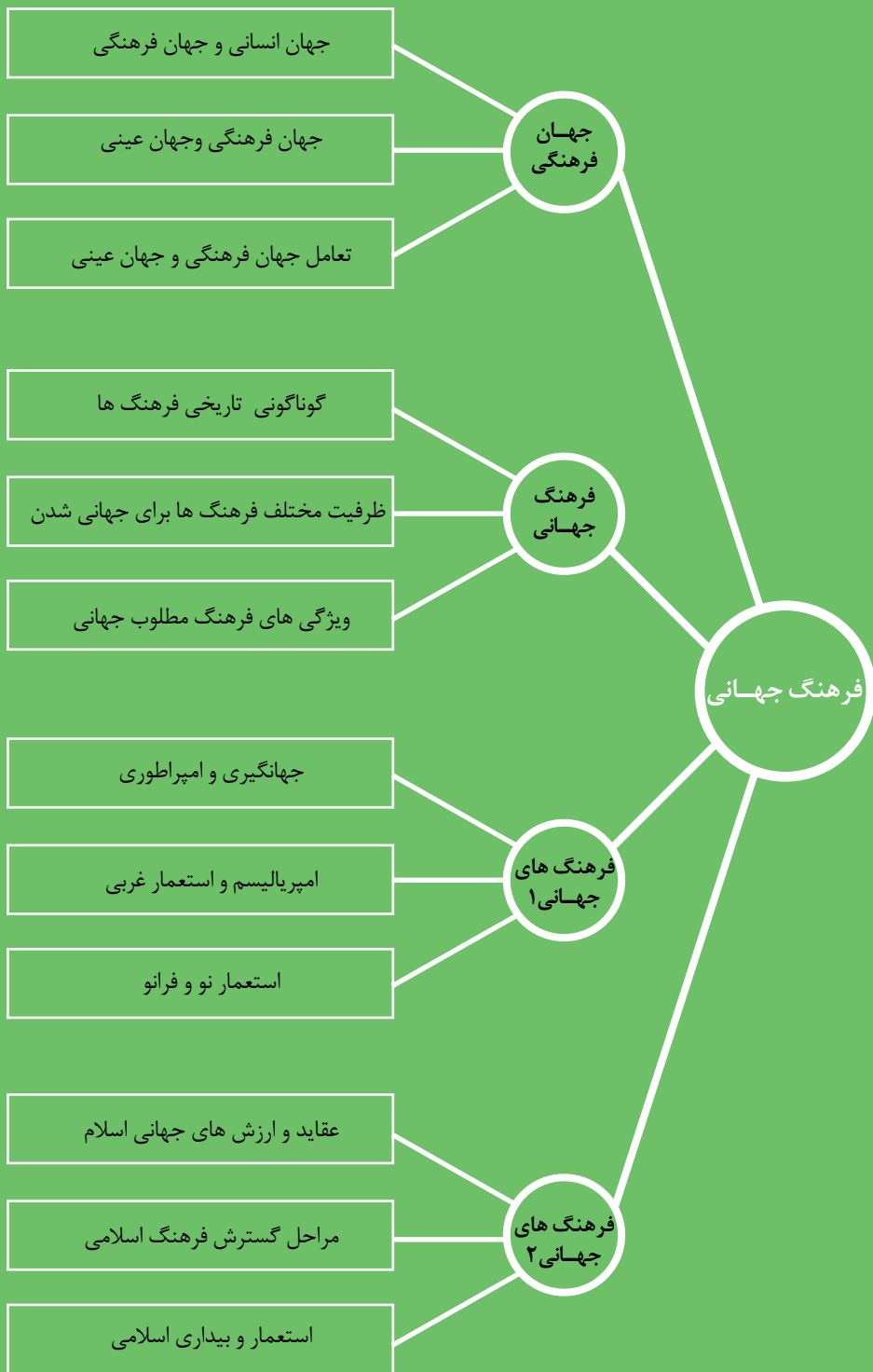
- ۹۸ اهداف فصل
 - ۱۰۰ درس دوازدهم
 - ۱۰۸ درس سیزدهم
 - ۱۱۶ درس چهاردهم
 - ۱۲۹ منبع
- بیدارگران اسلامی و منورالفکران و روشنفکران غرب زده
- انقلاب اسلامی ایران
- بیداری اسلامی

فصل اول
فرهنگ جهانی

● فصل اول ● فرهنگ جهانی ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش آموز:

۱. مفهوم جهان فرهنگی را در تمایز با مفاهیم جهان عینی و جهان ذهنی تعریف کند.
۲. چگونگی تمایز و تعامل جهان های عینی، ذهنی و فرهنگی را تشریح کند.
۳. دو مفهوم «جهان فرهنگی» و «فرهنگ جهانی» را تشخیص دهد.
۴. دلایل تفاوت فرهنگ ها را بداند.
۵. بداند که همه فرهنگ ها ظرفیت و ادعای جهانی شدن ندارند.
۶. ویژگی های فرهنگ جهانی مطلوب را برشمارد.
۷. صورت های تاریخی فرهنگ سلطه را در جهان توضیح دهد.
۸. با استفاده از معیارهای فرهنگ جهانی مطلوب، فرهنگ سلطه را نقد و ارزیابی کند.
۹. شباهت ها و تفاوت های استعمار قدیم، نو و فرانو را تشریح کند.
۱۰. مراحل گسترش فرهنگی عقاید و ارزش های اسلامی را نام ببرد و ویژگی های هر مرحله را توضیح دهد.
۱۱. با ظرفیت دین اسلام برای ساختن یک فرهنگ جهانی آگاه باشد.



جهان فرهنگي

جهان انساني و جهان فرهنگي

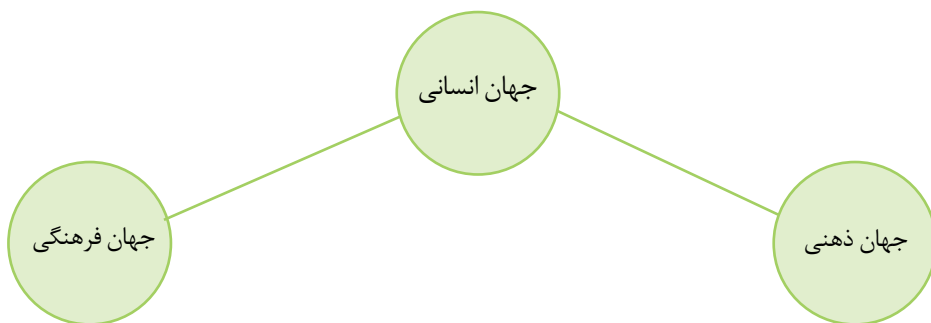
جهان انساني چيست؟ جهان فرهنگي کدام است؟ و بين جهان انساني و جهان فرهنگي چه نسبتی وجود دارد؟

سال گذشته با مفهوم جهان اجتماعي آشنا شدیم. جهان اجتماعي بخشی از جهان انساني است. جهان انساني محصول زندگي انسان است و هرچه با اندیشه و عمل انسان پديد می آید مربوط به این جهان است. جهان انساني به دو بخش فردي و اجتماعي تقسيم می شود.

بخش فردي جهان انساني به زندگي شخصی و فردي انسان ها باز می گردد و ابعاد اخلاقي، ذهني و رواني انسان ها به این بخش مربوط می شود.

بخش اجتماعي جهان انساني، زندگي اجتماعي را پديد می آورد. این بخش هويتي فرهنگي دارد و به همين دليل، جهان اجتماعي را جهان فرهنگي می نامند. فرهنگ، شیوه زندگي اجتماعي انسان ها را شکل می دهد و حاصل آگاهی و عمل مشترک آدميان است.

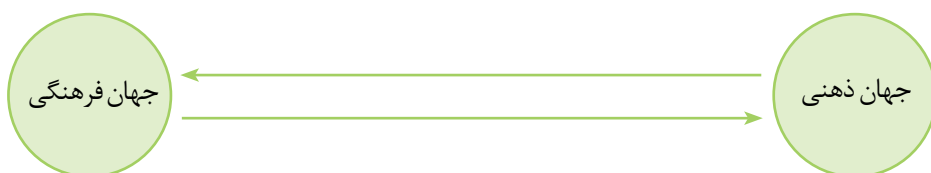
از آنچه دربارهٔ جهان انسانی و جهان فرهنگی گفته شد مشخص می‌شود که جهان فرهنگی بخشی از جهان انسانی است. از بخش اجتماعی جهان انسانی با عنوان جهان فرهنگی و از بخش فردی آن با عنوان جهان ذهنی تعبیر می‌کنند و بدین ترتیب، جهان فرهنگی در برابر جهان ذهنی قرار داده می‌شود.



وقتی فردی دربارهٔ مسئله‌ای خاص می‌اندیشد، در محدودهٔ جهان فردی و ذهنی خود زندگی می‌کند، ولی هنگامی که اندیشهٔ خود را به صورت گفتار و نوشتار بیان می‌کند یا بر اساس اندیشه و تصمیم خود با دیگران رفتار می‌کند، به جهان اجتماعی و فرهنگی قدم می‌گذارد.

می‌دانیم که فرهنگ، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. عقاید و ارزش‌ها مربوط به لایه‌های عمیق و بنیادین فرهنگ‌اند. هنجارها و رفتارها در لایه‌های غیربنیادین قرار دارند. جهان ذهنی و فردی انسان‌ها نیز، لایه‌ها و سطوح مختلفی دارد. هر فرد بر اساس عقاید و ارزش‌های خود، مسائل روزمرهٔ زندگی خود را تفسیر می‌کند و دربارهٔ آنها تصمیم می‌گیرد.

بین دو بخش فردی و اجتماعی یا ذهنی و فرهنگی جهان انسانی، تناسب و هماهنگی وجود دارد. هر فرهنگی نوعی خاص از عقاید و خصوصیات ذهنی را در افراد پدید می‌آورد و به همان نوع اجازهٔ بروز و ظهور می‌دهد، و هر نوع اخلاقی نیز جویای فرهنگی متناسب با خود است.



○ جهان فرهنگی و جهان عینی

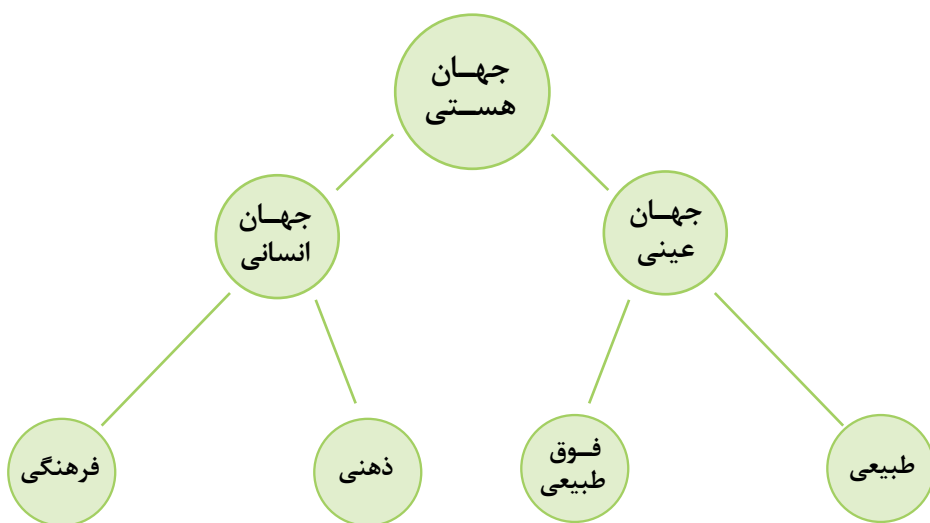
می‌دانیم که تمامی پدیده‌های جهان هستی، محصول زندگی انسان نمی‌باشند. بنابراین، در برابر جهان انسانی می‌توان از جهان دیگری نام برد که از آن با عنوان جهان عینی یاد می‌شود. جهان عینی کدام جهان است؟ و چه دیدگاه‌هایی دربارهٔ آن وجود دارد؟



جهان انسانی اعم از آنکه فردی یا اجتماعی باشد در برابر جهان عینی قرار دارد. جهان عینی پیش از انسان وجود داشته است و مستقل از خواست و اعتبار انسانی وجود دارد. برخی جهان عینی را به طبیعت محدود می‌کنند. این گروه، جهان طبیعت را در برابر جهان انسانی قرار می‌دهند و با تقسیم جهان انسانی به دو جهان ذهنی و فرهنگی از سه جهان سخن می‌گویند.

- جهان اول: جهان طبیعت
- جهان دوم: جهان ذهن
- جهان سوم: جهان فرهنگ

متفکران مسلمان، جهان عینی را جهان تکوین نیز می نامند و آن را به جهان طبیعت محدود نمی دانند. نزد آنان جهان طبیعت بخشی از جهان عینی و تکوینی است. آنها جهان عینی را به دو جهان طبیعت و فوق طبیعت تقسیم می کنند. در تعبیر قرآنی، از عوالم عینی و تکوینی با عناوینی مانند دنیا و آخرت، شهادت و غیب، مُلک و ملکوت و مانند آنها یاد می شود. همان طور که بین جهان ذهنی و جهان فرهنگی پیوند و ارتباط وجود دارد، بین دو جهان عینی و جهان انسانی نیز ارتباط و پیوند برقرار است.



با توجه به آنچه در سال های گذشته خوانده اید، تفاوت موجودات جهان تکوینی و عینی با موجودات جهان انسانی در چیست؟



○ تعامل جهان فرهنگی و جهان عینی

بین جهان های مختلف، ارتباط و تعامل وجود دارد. درباره جهان های مختلف و چگونگی ارتباط و پیوند آنها نظرات متفاوتی وجود دارد. به چه میزان با این دیدگاه ها آشنا هستید؟

● **نظر اول:** برخی جهان عینی را به جهان طبیعت محدود می‌کنند و این جهان را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان فرهنگی می‌دانند. از نظر این گروه، ذهن افراد و فرهنگ جامعه نیز هویتی طبیعی و مادی دارند و علوم مربوط به آنها نظیر علوم طبیعی است. این گروه بین علوم طبیعی و علوم انسانی و اجتماعی تفاوتی واقعی قائل نیستند.

● **نظر دوم:** گروهی دیگر جهان فرهنگ را مهم‌تر از جهان ذهنی و جهان طبیعی و عینی می‌دانند. این گروه جهان ذهنی و فردی افراد را تابع فرهنگ جامعه می‌دانند و جهان عینی و طبیعی را نیز ماده خامی می‌دانند که در معرض برداشت‌ها و تصرفات مختلف فرهنگی و اجتماعی انسان‌ها قرار می‌گیرد.

● **نظر سوم:** نظر کسانی است که هر دو جهان فرهنگی و جهان عینی را مهم و در تعامل با یکدیگر می‌دانند.

در نگاه قرآنی، جهان عینی محدود به جهان طبیعت نیست و ادراک و آگاهی نیز محدود به حیات انسانی نمی‌باشد، و عالم نیز برخوردار از حکیمانه و هوشمندانه با جهان انسانی و فرهنگی دارد. در نگاه قرآنی جهان عینی براساس حکمت و مشیت خداوند سبحان، رفتاری حکیمانه با انسان و جامعه انسانی دارد.

قرآن کریم علاوه بر آنکه برای جامعه و فرهنگ، جایگاه ویژه‌ای قائل است و از زندگی و مرگ امت‌ها سخن می‌گوید، جهان فردی اشخاص را نیز نادیده نمی‌گیرد و بر مسئولیت فرد در قبال فرهنگ و جامعه تأکید می‌کند.

از منظر قرآن هرگاه انسان، اخلاقی الهی داشته باشد و جامعه نیز از فرهنگی توحیدی برخوردار باشد، جهان عینی درهای برکات خود را به روی انسان‌ها می‌گشاید، و هرگاه افراد و فرهنگ جامعه هویتی مشرکانه داشته باشند، زمین و آسمان از تعامل سازنده با آنها باز می‌مانند و ظرفیت‌های الهی و آسمانی خود را از آنها پنهان می‌کنند.



اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید .

جهان فرهنگی،

.....

.....

.....



مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.^۱ در این قسمت یا مفاهیم کلیدی را تعریف می کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می دهید. بخش اجتماعی جهان انسانی هویتی فرهنگی دارد و از آن با عنوان جهان فرهنگی یاد می شود.

.....

.....

.....



در این قسمت می توانید جمله ها و گزاره هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته اید با هم ترکیب کنید و در قالب بند یا پاراگراف بنویسید.

فرض کنید می خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفتید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسنده آن در کتاب خود بنویسید.

.....

.....

.....

فرهنگ جهانی

○ گوناگونی تاریخی فرهنگ‌ها

فرهنگ‌ها تغییر می‌یابند و مراحل را پشت سر می‌گذارند. آیا فرهنگ‌ها تاریخ مشترک و مراحل رشد یکسانی دارند؟

تاریخ و جغرافیا بستر رشد و تحول موجودات جهان طبیعت اند. موجوداتی که هویت مشترکی دارند از تاریخی مشابه برخوردارند. حیوانات مختلف مراحل زندگی یکسانی دارند، مورچگان از هزاران سال پیش مراحل مشابهی را در طول زندگی خود داشته‌اند. مناطق زندگی حیوانات از نظر جغرافیایی نیز فرق می‌کند، برخی از حیوانات به دلیل توان انطباق با محیط، در مناطق مختلف زندگی می‌کنند. برخی نیز نمی‌توانند خود را با شرایط محیطی دیگر انطباق دهند و به همین دلیل تنها در محدوده جغرافیایی خاصی یافت می‌شوند. برخی دیگر از حیوانات برای دستیابی به محیط زندگی مناسب، در دوران حیات خود در خشکی یا دریا، مسافت‌های طولانی را طی می‌کنند.

جسم انسان گرچه از آن جهت که موجودی طبیعی است در طول تاریخ از دوران

جنینی تا تولد، جوانی و پیری مراحل مشابهی را طی می‌کند، اما انسان مانند حیوانات دیگر نیست تا به طور طبیعی بتواند با شرایط جغرافیایی مختلف سازگار شود. به همین دلیل آدمی با فعالیت‌های انسانی و فرهنگی خود، و از طریق تصرفاتی



که در طبیعت انجام می‌دهد، امکان سازگاری با شرایط مختلف جغرافیایی را پیدا می‌کند. زندگی اخلاقی و فرهنگی بشر در طول تاریخ و در جوامع مختلف شکل یکسانی ندارد و از تاریخ مشابهی برخوردار نیست. بنابراین تفاوت اخلاق و فرهنگ بشر از سنخ تفاوت‌هایی نیست که یک نوع واحد از موجودات طبیعی در طول زندگی خود دارند، بلکه تفاوت اخلاق‌ها و فرهنگ‌ها از سنخ تفاوت‌هایی است که در انواع مختلف موجودات است. زیرا خصوصیات اخلاقی و ذهنی افراد، و فرهنگ‌های آنها به تناسب عقاید و ارزش‌هایی که دارند از هویت‌های متفاوتی برخوردار است.

امتداد تاریخی و گستره جغرافیایی فرهنگ‌های گوناگون یکسان نیست. فرهنگ‌هایی که در طول زمان در یک سرزمین واحد پدید آمده‌اند، و فرهنگ‌هایی که در زمان واحد در سرزمین‌های متعدد به وجود می‌آیند، زندگی و تاریخ یکسانی ندارند. برخی از فرهنگ‌ها، عمری کوتاه داشتند. بعضی از آنها مدتی طولانی دوام آورده و همچنان ادامه یافته‌اند. برخی، در مناطقی محدود شکل گرفته و نتوانسته‌اند از مرزهای جغرافیایی خود عبور کنند، ولی برخی دیگر، گسترش پیدا کرده و تداوم یافته‌اند.



عناصر و اجزای مختلف درون فرهنگ‌ها نیز یکسان نیستند، برخی از عناصر فرهنگی، قابلیت تداوم و حتی انتقال از یک منطقه جغرافیایی و فرهنگی به مناطق دیگر را دارند ولی برخی دیگر چنین ظرفیت‌هایی ندارند.

در سرزمین پهناور ایران در طول تاریخ چه فرهنگ‌هایی شکل گرفته‌اند. دربارهٔ عناصری که از این فرهنگ‌ها باقی مانده است گفت و گو کنید.



○ ظرفیت مختلف فرهنگ‌ها برای جهانی شدن

فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصهٔ جهانی گسترش یابد فرهنگ جهانی است. آیا هر فرهنگی ظرفیت جهانی شدن دارد؟

برخی از فرهنگ‌ها ظرفیت جهانی شدن را ندارند، فرهنگ‌هایی که ارزش‌ها و عقاید آنها ناظر به قوم و منطقهٔ خاصی است و نگاهی سلطه‌جویانه نیز نسبت به دیگر اقوام ندارند، از محدودهٔ قومی و منطقه‌ای خود فراتر نمی‌روند.

در طول تاریخ، فرهنگ‌هایی وجود داشته‌اند که از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن گام برداشته‌اند. فرهنگی که به سوی جهانی شدن حرکت می‌کند،





بر دو گونه است:

● **گونه نخست:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و یا رفتار آن، ناظر به قوم، منطقه یا گروهی خاص است. چنین فرهنگی با عبور از مرزهای جغرافیایی خود، جهان را به مناطقی دوگانه تقسیم می‌کند، یکی از این دو منطقه مرکزی و دیگری پیرامونی است. منطقه مرکزی، منطقه‌ای است که منطقه پیرامونی را به خدمت می‌گیرد.

فرهنگ صهیونیسم بین الملل و فرهنگ سرمایه داری دو نمونه از این فرهنگ است. صهیونیسم آرمان‌ها و ارزش‌های خود را متوجه نژاد خاصی می‌داند و با رویکرد دنیوی و این جهانی خود، دیگران را در خدمت این نژاد به کار می‌گیرد.

فرهنگ سرمایه داری نیز کانون ثروت و قدرت را مورد توجه قرار می‌دهد و کشورهای دیگر را در پیرامون و حاشیه آن به خدمت می‌گیرد. فرهنگی که تسلط یک قوم، جامعه و گروهی خاص را بر دیگران به دنبال می‌آورد و دیگران را به ضعف و ناتوانی می‌کشد، فرهنگ سلطه یا فرهنگ استکبار است.

● **گونه دوم:** فرهنگی است که عقاید، ارزش‌ها و هنجارهای آن در خدمت گروه و قوم خاصی نیست، و سعادت همه انسان‌ها را دنبال می‌کند. این نوع فرهنگ از عقاید و آرمان‌های مشترک انسانی سخن می‌گوید.

فرهنگی شایستگی حرکت به سوی یک فرهنگ واحد جهانی را دارد که اولاً، عقاید، آرمان‌ها و ارزش‌های آن، موافق با فطرت آدمیان باشد، و ثانیاً هنجارها و رفتارهای خود

را نیز براساس عقاید و آرمان‌های خویش سازمان دهد. فرهنگی که عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای آن مطابق نیازهای فطری باشد، همان فرهنگ حق است. فارابی جامعه‌ای را که عقاید و ارزش‌های آن حق باشد اما هنجارها و رفتارهای آن موافق با حق نباشد، مدینه فاسقه می‌نامد.

درباره نمونه‌های تاریخی فرهنگ‌هایی که عقاید و ارزش‌های آنها با هنجارها و رفتارهایشان ناسازگار باشد، گفت و گو کنید.



ویژگی‌های فرهنگ مطلوب جهانی

فرهنگ جهانی باید ویژگی‌ها و ارزش‌های عام و جهان شمول داشته باشد. ارزش‌های عام و جهان شمولی که فرهنگ جهانی باید داشته باشد کدام‌اند؟

حقیقت، معنویت، عدالت، حرّیت، مسئولیت و عقلانیت از مهم‌ترین ویژگی‌ها و ارزش‌هایی‌اند که یک فرهنگ مطلوب جهانی باید از آنها برخوردار باشد.

● **حقیقت:** فرهنگ‌هایی که به حقیقتی قائل نباشند، نمی‌توانند معیار و میزانی برای سنجش عقاید و ارزش‌های مختلف داشته باشند و در نتیجه نمی‌توانند از حقانیت ارزش‌ها و عقاید خود دفاع کنند.

● **معنویت:** فرهنگ جهانی باید بتواند به پرسش‌های بنیادین درباره مرگ و زندگی انسان‌ها پاسخ دهد. فرهنگ‌هایی که توجه خود را به نیازهای مادی و دنیوی انسان محدود می‌کنند، از پاسخ به نیازهایی که سعادت معنوی و ابدی انسان‌ها را تأمین کند، غافل می‌مانند. چنین فرهنگ‌هایی در صورتی که بسط و گسترش پیدا کنند، انسانیت را با بحران‌های روحی و روانی گرفتار می‌سازند.

● **عدالت و قسط:** ارزشی است که مانع پایمال شدن حقوق انسان‌ها، دو قطبی شدن جهان و استضعاف و بهره‌کشی ظالمانه برخی از برخی دیگر می‌شود.

● **حرّیت و آزادی:** ارزشی است که همواره در کنار و در دامن ارزش‌های دیگر، معنای خود را پیدا می‌کند؛ زیرا آزادی همواره، آزادی از یک امر برای رسیدن به امری دیگر است.

این مفهوم هنگامی که در کنار ارزش‌هایی نظیر حقیقت، معنویت و عدالت قرار می‌گیرد معنای راستین خود را پیدا می‌کند.

معنای راستین آزادی، آزادی از حق و قانون برای تجاوز به حقوق خود یا دیگران نیست، بلکه آزادی از قید و بندهایی است که مانع از رسیدن آدمی به حقیقت، معنویت و حقوق انسانی‌اش می‌شوند و زمینهٔ ظلم بر انسان را فراهم می‌سازند.

● **مسئولیت و تعهد:** از جمله ارزش‌هایی هستند که یک فرهنگ را در برابر فرهنگ‌های رقیب مقاوم می‌سازند و زمینهٔ گسترش فرهنگ را فراهم می‌کنند. رویکردهای تقدیرگرایانه و غیر مسئول با از بین بردن قدرت مقاومت یک فرهنگ، زمینهٔ نفوذ و تسلط فرهنگ بیگانگان را فراهم می‌سازند.

● **عقلانیت:** فرهنگ جهانی باید از دو سطح عقلانیت برخوردار باشد:

اول: عقلانیتی که از جهان‌بینی و ارزش‌های کلان آن دفاع نماید. فرهنگ‌هایی که از این نوع عقلانیت محروم باشند، نمی‌توانند از لایه‌های بنیادین و هویتی خود دفاع کنند، و به نسبییت فرهنگی^۱ دچار می‌شوند.

دوم: عقلانیتی که براساس عقاید و ارزش‌های فرهنگی و با نظر به شرایط تاریخی مختلف، به نظام‌سازی، سازماندهی و مدیریت اجتماعی بپردازد.

فرهنگی که بر مبنای ارزش‌ها و عقاید خود نتواند یک نظام جهانی را تعریف کند و نتواند مسیر حرکت به سوی آن نظام را برای عبور از شرایط متغیر و متحول اجتماعی ترسیم کند، در وصول به ادعاهای جهانی خود، ناکام خواهد ماند.

درباره معنای ارزش آزادی در فرهنگ اسلامی و فرهنگ سکولار غربی تحقیق کنید.
به نظر شما کدام یک با فطرت و عقل سازگاری بیشتری دارد؟



^۱ به این معنی که تمامی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌ها در محدودهٔ فرهنگی خود باقی می‌مانند؛ فرهنگ‌ها، قیاس‌ناپذیر و در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و امکان گفتگوی منطقی میان آنها برای رسیدن به عقاید و ارزش‌های جهان‌شمول وجود ندارد.



فرهنگ جهانی،
.....
.....



فرهنگی که از مرزهای جغرافیایی و قومی عبور کرده و در عرصه جهانی گسترش
یابد، فرهنگ جهانی است.
.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....



فرهنگ‌های جهانی

۱

جهانگیری و امپراطوری

فرهنگ‌های بسیاری از مرزهای جغرافیایی خود عبور کرده و به سوی جهانی شدن حرکت کرده‌اند. برخی از آنها فرهنگ سلطه و استکبار بوده‌اند. عملکرد فرهنگ سلطه در گذر تاریخ چگونه بوده است؟

با گونه شناسی فارابی از جوامع آشنایید. او در گونه شناسی خود، یکی از انواع جوامع جاهلی را مدینه تغلب می‌نامد. مدینه تغلب جامعه‌ای است که سلطه بر دیگر جوامع را ارزش اجتماعی برتر می‌داند.

در گذشته تاریخ، سلطه و استکبار، امپراطوری‌های بزرگ را به وجود آورده است. امپراطوری و شاهنشاهی، از طریق کشورگشایی و جهان‌گشایی و با قدرت نظامی و حضور مستقیم سربازان پیروز شکل می‌گیرد.

در تاریخ، اقوامی بوده‌اند که با غلبه نظامی بر دیگر اقوام تسلط پیدا کرده‌اند. غلبه نظامی گرچه به حضور مستقیم قوم مهاجم در مناطق جغرافیایی مختلف منجر می‌شود، اما در



همه موارد، بسط فرهنگی قوم غالب را به دنبال نمی آورد.

قومی که در اثر تهاجم نظامی شکست می خورد در صورتی که هویت فرهنگی خود را حفظ کند، با ضعیف شدن تدریجی قدرت نظامی مهاجم، می تواند بار دیگر، استقلال سیاسی خود را به دست آورد، و اگر فرهنگی غنی و قوی داشته باشد می تواند گروه مهاجم را درون فرهنگ خود، هضم نماید و آن را به خدمت گیرد.

ایرانیان باستان فتوحاتی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود داشتند، اما جهان گشایی آنان به جهانی شدن فرهنگ آنان منجر نشد.

مغولان نیز مناطق وسیعی از جهان را با قدرت نظامی خود تصرف کردند. ولی فرهنگ مغولان، فرهنگی قومی و قبیله ای بود و شایستگی های لازم را برای یک فرهنگ جهانی نداشت. آنان به سرعت تحت تأثیر فرهنگ هایی قرار گرفتند که از نظر نظامی شکست خورده بودند. به همین دلیل، امپراطوری مغول در چین، هند و ایران، تحت تأثیر فرهنگ های مغلوب، هویتی چینی، هندی و ایرانی پیدا کرد، و به صورت سه حکومت مستقل درآمد.



لشکرکشی اسکندر به ایران

جهان‌گشایی و امپراطوری، اغلب با کشتارها و خسارت‌های انسانی و اقتصادی فراوان همراه است. اسکندر تخت جمشید را به آتش کشید. مغولان، برخی شهرها را از دم تیغ گذراندند و حیوانات آنها را نیز نابود کردند. نرون، روم را در آتش سوزاند.

به نظر شما فرهنگ سلطه به دنبال چه نوع تأثیرات فرهنگی بر جوامع مغلوب است؟ توضیح دهید.



○ امپریالیسم و استعمار غربی

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. فرهنگ غرب در این مدت آشکال سه‌گانه‌ای از سلطه را پدید آورده است. از نخستین صورت آن با نام‌هایی مانند امپریالیسم و استعمار یاد کرده‌اند. درباره این دو واژه چه می‌دانید؟

واژه امپریالیسم از امپراطوری گرفته شده است و به هر نوع سلطه‌ای اطلاق می‌شود. امپریالیسم می‌تواند صورت‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

- امپریالیسم سیاسی از طریق اشغال نظامی جوامع ضعیف شکل می‌گیرد.
- امپریالیسم اقتصادی در جایی است که قدرت اقتصادی یک کشور، بازارها و مواد خام کشور دیگر را تصرف می‌کند.
- امپریالیسم فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مقاومت فرهنگی منطقه‌ای که تحت تصرف اقتصادی یا نظامی جامعه‌ای دیگر قرار گرفته است فرو ریزد، و قوم مغلوب، برتری فرهنگی جامعه مسلط را نیز بپذیرد.

استعمار، واژه‌ای است که بر اشغال یک سرزمین خارجی، با توسل به قدرت نظامی و سیاسی دلالت می‌کند، کشور فاتح را دولت استعماری و کشور به بند کشیده شده را مستعمره می‌نامند. استعمار، نوعی از جهان‌گشایی و امپراطوری است که از قرن پانزدهم به بعد توسط اروپائیان آغاز شد و در قرن نوزدهم به اوج خود رسید. در قرن نوزدهم، تصرفات اروپائیان از ۳۵ درصد کره زمین به ۶۷ درصد رسید.



موفقیت‌های استعمار در این دوران، ناشی از پیشرفت در زمینه دریانوردی، فنون نظامی و اقتصاد صنعتی بود. استعمار اروپایی در دو سده هفدهم و هجدهم میلادی بزرگترین برده‌داری تاریخ بشریت را برپا کرد.

اروپائیان در هجوم به قاره آمریکا و جزایر اقیانوس‌ها برای تأمین سلطه خود، به نسل‌کشی و از بین بردن ساکنان بومی پرداختند. در یک مقطع پنجاه ساله، پانزده میلیون سرخ‌پوست را نابود کردند و مناطقی نظیر هائیتی، کوبا، نیکاراگوئه و سواحل ونزوئلا را که تراکم جمعیتی بالایی داشتند از جمعیت خالی کردند.

درباره عملکرد اروپائیان در قاره آفریقا تحقیق کنید.



○ استعمار نو و فرانسه

استعمار نو و فرانسه، دو مرحله دیگر از سلطه جهان غرب بر کشورهای دیگر است. ویژگی‌های این دو مرحله کدام‌اند؟

استعمار نو، پس از شکل‌گیری جنبش‌های استقلال‌طلبانه کشورهای مستعمره طی قرن بیستم به وجود آمد. در استعمار نو کشورهای استعمارگر با استفاده از ظرفیت‌هایی که در دوره نفوذ یا دوره استعمار نظامی و سیاسی خود ایجاد کرده‌اند، از مجریان بومی و

داخلی کشورهای مستعمره استفاده می‌کنند.

دولت‌های استعمارگر برای به قدرت رساندن نیروهای وابسته، از کودتای نظامی نیز استفاده می‌کنند. کودتای انگلیسی سوم اسفند ۱۲۹۹ رضاخان و همچنین کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه دو نوع موفق از کودتاهای استعمار نو است، و کودتای نوژه، نمونه شکست خورده آن می‌باشد.

در استعمار نو، کشور استعمارگر با اتکا به قدرت اقتصادی خود، و با استفاده از نهادها و ساختارهای اقتصادی و سیاسی بین‌المللی و با روش‌ها و سازوکارهای غیر مستقیم، کنترل بازار و سیاست کشورهای دیگر را در اختیار می‌گیرد.

استعمار فرانو، با استعمار قدیم و استعمار نو، در اینکه فرآورده فرهنگ سلطه جهان غرب است، مشترک است. ویژگی استعمار فرانو در این است که برای حفظ سلطه جهان غرب، بیش از آنکه از ابزارهای نظامی و سیاسی یا اقتصادی استفاده کند، از ابزارها و ظرفیت‌های فرهنگی و علمی به ویژه از رسانه‌ها و فناوری اطلاعات بهره می‌برد.

در استعمار قدیم، استعمارگران حضور مستقیم و آشکار دارند. در استعمار نو، استعمارگران پنهان و مجریان آنها آشکارند. در استعمار فرانو، استعمارگران و مجریان هر دو پنهان‌اند. جهان غرب در استعمار فرانو، هویت فرهنگی دیگر کشورها را هدف قرار می‌دهد؛ یعنی عقاید، ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگ‌های دیگر را مورد هجوم قرار می‌دهد و به جای آن، عقاید و ارزش‌های فرهنگ غرب را تبلیغ و ترویج می‌کند.

مردمی که برتری مطلق فرهنگی و معرفتی جهان غرب را پذیرفته باشند، هویت خود را در حاشیه جهان غرب بازخوانی و بازسازی می‌کنند و مسیری را که جهان غرب برای آنها ترسیم کند دنبال می‌کنند. استعمار فرانو، گسترش و سلطه فرهنگ غرب بر همه جهان و غربی کردن جهان را در پوشش نام «جهانی شدن» پیگیری می‌کند.

درباره مراحل گسترش نظام سلطه غرب و وجه غالب هر مرحله، گفت و گو کنید. آیا وجه غالب هر مرحله، در مراحل دیگر وجود ندارد؟





فرهنگ سلطه ،

.....

.....



امپریالیسم به هر نوع سلطه ای اطلاق می شود و می تواند صورت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داشته باشد.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



فرهنگ‌های جهانی

۲

○ عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام

اسلام، دینی است که با دعوت فراگیر خود، تکوین یک فرهنگ جهانی را در دستور کار قرار داده است. توانمندی‌های این دین برای ساختن یک فرهنگ جهانی چیست؟

اسلام، دین یک عصر و نسل خاص نیست. اصول اعتقادی و ارزش‌های آن، اصول و ارزش‌های ثابتی است که همهٔ انبیا در طول تاریخ، برای تبلیغ و ترویج آن مبعوث شده‌اند. این اصول و ارزش‌ها مطابق با نظام آفرینش و موافق با فطرت آدمیان است. توحید، حکایت از خداوند واحدی دارد که خداوند قوم و قبیلهٔ خاصی نیست؛ بلکه خداوند همهٔ آدمیان و پروردگار همهٔ جهان‌هاست. خداوند سبحان حقیقت مطلق و مبدأ همهٔ حقایق است. همهٔ موجودات از او پدید آمده و به سوی او باز می‌گردند. و او عالم را حکیمانه آفریده و تدبیر می‌کند.

انسان در دیدگاه اسلام، موجودی مختار، مسئول، متعهد و دارای فطرتی الهی و کرامتی ذاتی و خلیفهٔ خداوند در زمین است. سعادت و عزت انسان در تقرب و نزدیک شدن به

خداوند و رسیدن به مقام خلافت الهی است و شقاوت و ذلت او در نسیان و فراموشی حقیقت الهی خود و دیگر موجودات و در هزینه کردن تمامی ظرفیت‌ها و توانمندی‌های الهی خود برای زندگی محدود این جهان است. البته انسان بر اساس مشیّت و خواست الهی، مسئول آباد کردن این جهان و موظف به پرهیز از فساد در خشکی و دریاست. عقل در فرهنگ اسلام، زیباترین و محبوب‌ترین مخلوق خداوند است و پیامبران برای برانگیختن عقل آدمیان، اجرای عدالت و قسط و مانع شدن از چرخش ثروت در دست اغنیا و برای آزادسازی مستضعفان از حاکمیت مستکبران، مبعوث شده‌اند. آنان برای رهایی آدمیان از زنجیرهایی آمده‌اند که بر گردن آنها افکنده شده است. زنجیرهایی که انسان‌ها را به بندگی انسان‌ها و بندگی بت‌هایی وادار می‌سازند که به دست خود آنها ساخته شده‌اند. اسلام، جامعه اسلامی را موظف به تلاش برای آزادی مستضعفان می‌داند و پیروزی مستضعفان بر مستکبران و حاکمیت آیین و دین حق را به همه بشریت نوید می‌دهد.

با راهنمایی دبیر خود، جایگاه اصولی را که یک فرهنگ جهانی باید داشته باشد در آموزه‌های اسلامی جست‌وجو کنید. آیا چنین اصولی در عقاید و ارزش‌های اسلامی حضور دارند؟



○ مراحل گسترش فرهنگ اسلامی

عقاید و ارزش‌های اسلامی چگونه به فرهنگ بشری وارد شدند و فرهنگ اسلامی در مراحل گسترش خود چه دوره‌هایی را پشت سر گذارده است؟

عقاید و ارزش‌های اسلامی به حسب حقیقت و ذات خود اختصاص به قوم و گروه خاصی ندارند؛ بلکه خصلتی جهانی دارند، و این عقاید با پذیرش و رویکرد انسان‌ها، به عرصه فرهنگ بشری راه یافته و نمودی فرهنگی و تاریخی پیدا می‌کنند. گسترش فرهنگی عقاید و ارزش‌های اسلامی در چهار مقطع تاریخی زیر، قابل مطالعه و بررسی است:

- اول: پیامبری و نبوت،
- دوم: خلافت،
- سوم: استعمار،



● چهارم: بیداری اسلامی.

● **عصر نبوی:** شبه جزیره عربستان قبل از ظهور اسلام فرهنگ جاهلی قبیله‌ای داشت. شمال غربی شبه جزیره تحت نفوذ و سلطه امپراطوری روم و جنوب شرقی آن تحت تأثیر و سلطه شاهنشاهی ایران بود. در چنین شرایطی، خداوند سبحان، پیامبر خود را با آیات روشن‌گر برای تبلیغ توحید و گسترش فرهنگ اسلامی در جامعه بشری برانگیخت و رسول خدا پس از سیزده سال دعوت و مقاومت در برابر فشارهای نظام قبیله‌ای عرب، حکومت اسلامی را در مدینه تشکیل داد. پیامبر خدا طی ده سال حکومت، موانع سیاسی پیش روی اسلام در شبه جزیره عربستان را از بین برد. در سال نهم هجرت، گروه‌های مختلف برای پذیرش اسلام از شبه جزیره به مدینه آمدند. پیامبر خدا در حالی رحلت نمود که نامه‌های دعوت خود را پیش‌تر به امپراطوری‌های ایران و روم فرستاده بود.

● **دوران خلافت:** این دوران از زمان رحلت رسول خدا آغاز شد و در مسیر خلافت اموی، عباسی و عثمانی ادامه یافت.

ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای جاهلی در عصر نبوی تا سال هشتم هجری، یعنی تا فتح مکه، در برابر اسلام مقاومت آشکار کرده بود و از آن پس، در پوشش نفاق خزیده بود. این ارزش‌ها در دوران خلافت، به تدریج اقتدار جامعه اسلامی را در چارچوب مناسبات قبیله‌ای و عشیره‌ای سازمان بخشید، اما عقاید و ارزش‌های جهانی اسلام، فارغ از عملکرد قدرت‌های سیاسی و با تلاش و کوشش عالمان مسلمان، از مرزهای جغرافیایی و سیاسی جوامع مختلف عبور کرد و بر قدرت‌های سیاسی که در این مناطق حضور داشتند، تأثیر

گذاشت. فرهنگ اسلامی، به دلیل قدرت و عمق معرفتی خود، گروه‌های مهاجم بیگانه را نیز درون خود، هضم و جذب می‌کرد و دست کم آنان را ناگزیر می‌ساخت تا برای استمرار و بقای خود از پوشش مفاهیم و ارزش‌های دینی استفاده کنند.

البته غلبه قدرت‌هایی مانند سلجوقیان، خوارزمشاهیان، مغولان، عثمانی و ... که در چارچوب عادات تاریخی و فرهنگ قومی و قبیله‌ای رفتار می‌کردند نیز مانع از آن می‌شد تا ظرفیت‌های فرهنگ اسلامی و ارزش‌های اجتماعی آن به طور کامل آشکار شود.



- حدود یک چهارم جمعیت مسلمانان جهان در آسیای جنوب شرقی زندگی می‌کنند، دربارهٔ چگونگی گسترش فرهنگ اسلامی در بین آنها تحقیق کنید.
- دربارهٔ بخشی از ارزش‌های اجتماعی اسلام که با حاکمیت‌های قبیله‌ای و قومی نادیده گرفته می‌شدند گفت و گو کنید.



○ استعمار و بیداری اسلامی

استعمار غربی چه تأثیری بر فرهنگ اسلامی گذاشته است؟ و فرهنگ اسلامی چگونه با استعمار غرب مواجه شد؟

- دورهٔ استعمار: دولت‌های استعماری غربی، بخش‌های مختلف جوامع اسلامی را تحت نفوذ و سلطهٔ سیاسی خود درآوردند و قدرت نظامی و صنعتی آنان بیشتر رجال

سیاسی و دولت مردان جوامع اسلامی را مقهور خود ساخت.

قدرت سیاسی جوامع اسلامی که تا قبل از استعمار، بیشتر ریشه در مناسبات قومی و قبیله‌ای داشت، در دوران استعمار، از طریق سازش با دولت‌های غربی، با قدرت استعمارگران پیوند خورد و این مسئله سبب شد تا استبداد ایللی و قومی به صورت استبداد استعماری درآید.

تفاوت راهبردی استبداد تاریخی - قومی با استبداد استعماری در این است که استبداد قومی به رغم هویت غیر اسلامی خود - به دلیل اینکه عقبه‌ای خارج از جغرافیای جهان اسلام نداشت - از رویارویی مستقیم با حضور قوی و توانمند فرهنگ اسلامی دوری می‌گزید و تلاش می‌کرد با رعایت ظواهر اسلامی، پوشش دینی خود را حفظ کند، اما استبداد استعماری به دلیل اینکه در سایه قدرت و سلطه جهان غرب عمل می‌کند، در جهت گسترش نیازهای اقتصادی و فرهنگی جهان غرب، چاره‌ای جز حذف مظاهر فرهنگ اسلامی ندارد.

● **عصربیداری اسلامی:** در مقابل نفوذ و سلطه فرهنگ غرب، مقاومت‌هایی شکل گرفت که ریشه در فرهنگ اسلامی داشت. متفکران جهان اسلام، خطرات سلطه فرهنگ غرب و فراموشی فرهنگ و هویت اسلامی را گوشزد کردند.

انقلاب اسلامی ایران، نقطه عطفی در بازگشت به فرهنگ اسلامی در جهان اسلام است. بسیاری از نخبگان کشورهای اسلامی تا قبل از انقلاب اسلامی ایران، برای مقابله با سلطه استعمار، از مکاتب و روش‌های غربی نظیر ناسیونالیسم - ملی‌گرایی - یا مارکسیسم استفاده می‌کردند. این مکاتب علاوه بر اینکه وحدت امت اسلامی را مخدوش می‌ساختند، مورد حمایت مردمی که در دامان فرهنگ اسلام تربیت یافته بودند نیز قرار نمی‌گرفتند. امت اسلامی با الهام از انقلاب اسلامی و بازگشت به سوی هویت الهی خود مرحله نوینی را در گسترش فرهنگی جهانی اسلام رقم می‌زند.

- عملکرد استبداد ایللی قاجار را با استبداد استعماری رضاخان مقایسه کنید.
- درباره تأثیرات صد ساله اخیر ناسیونالیسم در جهان اسلام تحقیق کنید.





عقاید و ارزش های جهانی اسلام ،

.....

.....



دین اسلام مبتنی بر ارزش ها و عقاید جهان شمول است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

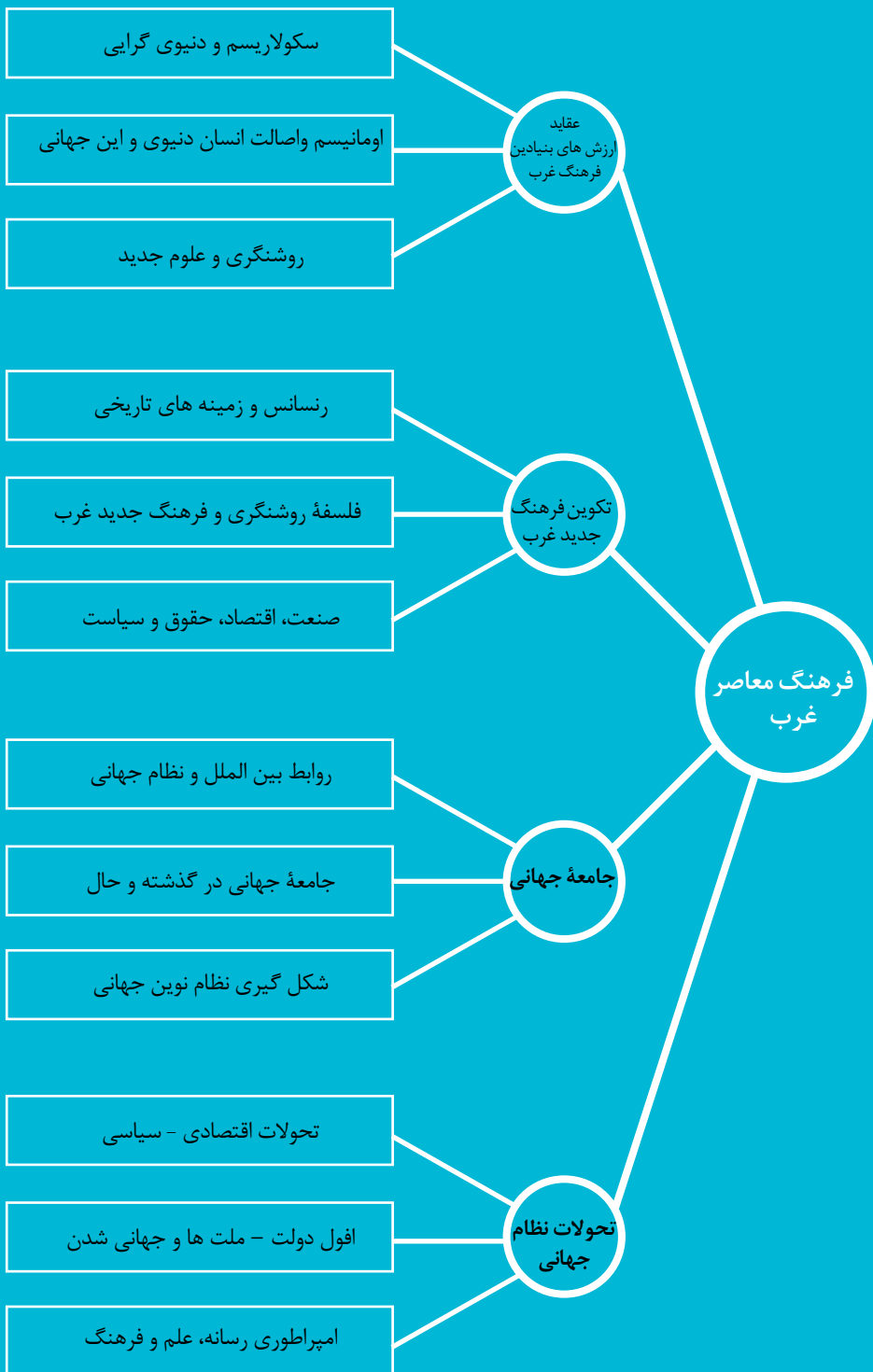
فصل دوم

فرهنگ معاصر غرب

● فصل دوم ● فرهنگ معاصر غرب ●

○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. سکولاریسم آشکار و پنهان را از یکدیگر باز شناسد.
۲. سکولاریسم، اومانیسیم و روشنگری را به عنوان مهم ترین ویژگی های هستی شناسانه، انسان شناسانه و معرفت شناسانه فرهنگ معاصر غرب توضیح دهد.
۳. روند نهادینه شدن سکولاریسم در هنر، اقتصاد، سیاست و حقوق جهان غرب را توضیح دهد.
۴. چرایی و چگونگی نهادینه شدن سکولاریسم در لایه های بنیادین فرهنگ غرب را تحلیل کند.
۵. تفاوت حقوق طبیعی بشر را با حقوق فطری الهی انسان باز شناسد.
۶. مراحل تکوین نظام جهانی معاصر غرب را تشریح کند.
۷. تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نظام جهانی غرب را توضیح دهد.
۸. چگونگی تکوین دولت – ملت های جدید را توضیح دهد.
۹. مفهوم «جهانی شدن» را تعریف کند.
۱۰. نقش رسانه ها و علوم انسانی را در گسترش و تعمیق جهانی فرهنگ غرب تحلیل کند.





عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

○ سکولاریسم و دنیوی‌گرایی

فرهنگ معاصر جهان غرب در شکل‌گیری نظام سلطه جهانی موجود نقشی تأثیرگذار و مهم داشته است. عقاید و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ کدام‌اند؟

عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌های آن را تشکیل می‌دهند. رفتارها و هنجارهای مختلف غربی که در پوشش رویکردهای مذهبی، فلسفه‌ها، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف شکل گرفته‌اند، ریشه در عقاید و ارزش‌های بنیادین آنها دارند. عقاید و ارزش‌های بنیادین به سه دسته اساسی تقسیم می‌شوند.

- اول: هستی‌شناسانه^۱
- دوم: انسان‌شناسانه^۲
- سوم: معرفت‌شناسانه^۳

۱ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا جهان هستی به همین جهان مادی محدود می‌شود؟
۲ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا انسان موجودی مختار و فعال است یا مجبور و منفعل؟
۳ پاسخ به پرسش‌هایی از قبیل اینکه آیا تنها راه شناخت واقعیت، حس و تجربه است؟



مقایسه هنر قرون وسطی و هنر مدرن

سکولاریسم مهم ترین ویژگی هستی شناختی فرهنگ معاصر غرب و به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی به هستی و جهان می باشد. غلبه سکولاریسم بر فرهنگ غرب سبب شده است تا همه ظرفیت های وجودی انسان متوجه آرمان ها و اهداف دنیوی و این جهانی شود. بدین ترتیب، ابعاد معنوی انسان و جهان یا به فراموشی سپرده شده یا به صورتی گزینشی در حاشیه اهداف و نیازهای دنیوی به خدمت گرفته می شود. بر همین اساس، فلسفه ها و عقاید سکولار در فرهنگ غرب به دو دسته «آشکار» و «پنهان» تقسیم می شوند.

● سکولاریسم آشکار فلسفه ها و عقایدی را شامل می شود که به صراحت ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی را انکار می کنند. این دسته از عقاید، مکاتب مختلف ماتریالیستی و ماده گرایانه را تشکیل می دهند.

● سکولاریسم پنهان شامل دیدگاه ها، فلسفه ها و جهان بینی هایی است که به نفی ابعاد معنوی هستی نمی پردازند؛ بلکه بخش هایی از عقاید معنوی و دینی را در خدمت نظام دنیوی و این جهانی به خدمت می گیرند و از توجه یا عمل به بخش های دیگر سر باز می زنند. رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان، سبب پیدایش و رشد برخی از نهضت های جدید دینی شده است که از آن با عنوان پروتستانتیسم، یاد می شود. توجه به دنیا و زندگی این جهان از دیرباز در فرهنگ های مختلف بشری وجود داشته

است؛ اما در فرهنگ غرب، این رویکرد در ابعاد مختلف علمی و نظری غلبه یافته است. در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا و این جهان، هدف مستقلى نیست؛ بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که در بستر فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی و غیر معنوی خود را با پوشش‌های معنوی پنهان می‌کنند؛ اما در جهان غرب سکولاریسم به صورت جهان بینی غالب در آمده است، به گونه‌ای که دینداران ناگزیر رفتارها و هنجارهای دینی خود را با تفاسیر دنیوی و این جهانی توجیه می‌کنند.

به نظر شما، آیا عقاید و رفتارهای دینی آثار دنیوی ندارد و آیا بیان آثار دنیوی آنها اشکال دارد؟ در چه صورتی پرداختن به آثار دنیوی عقاید و رفتارهای دینی مشکل ساز می‌شود؟



○ اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی و این جهانی

نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است و این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسانی داشته است؟

اومانیسیم، مهم‌ترین ویژگی انسان‌شناختی فرهنگ معاصر غرب است و به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است.



اومانيسم از نتايج منطقي سکولاريسم است. اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی وجود داشته باشد، هيچ موجودی در مقابل آن نمی تواند اصالت داشته باشد؛ بلکه همه موجودات و از جمله انسان آيات و نشانه های او خواهند بود. در فرهنگ دینی اسلام، انسان به عنوان برترین آیت و نشانه خداوند سبحان، خلیفه خداوند بر زمین است و به همین دلیل بر موجودات فراوان دیگر برتری و کرامت دارد.

در فرهنگ قرآن، کرامت و خلافت انسان هنگامی تحقق پیدا می کند که آدمی از محدودیت های دنیوی و این جهانی خود فراتر رود و هر چه می تواند به خداوند نزدیک تر شود. در این فرهنگ، اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود شود به گمراهی گرفتار شده و حیاتی حیوانی یا پست تر از آن دارد.

در فرهنگی که نگاه خود را به موجودات متکثر این جهان متمرکز و محدود می سازد، انسان موجودی نیست که در سایه حقیقتی برتر، مسئولیت و وظیفه تدبیر معنوی این جهان را داشته باشد؛ بلکه موجودی این جهانی است که اصالتاً و با نظر به ذات خود، اراده تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آنها را دارد.

اومانيسم، پدیده ای است که در ابعاد مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز و ظهور یافته است.

هنر قرون وسطی، بر ابعاد معنوی و آسمانی انسان تأکید می ورزید و نقاشان چهره های اسوه های انسانی را در هاله ای از قداست تصویر و ترسیم می کردند، اما در هنر مدرن، توجه هنرمندان بر ابعاد جسمانی و زیبایی های بدنی آنها تمرکز می یابد.

در ادبیات مدرن به سلوک های معنوی، واردات و خطورات الهی انسان توجهی نمی شود و به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره دنیوی و این جهانی پرداخته می شود، به همین دلیل، رمان در فرهنگ مدرن غرب، بیشترین اهمیت را پیدا می کند.

برایم

حقوق انسان در فرهنگ دینی، مبتنی بر فطرت الهی انسان است و صورت معنوی و آسمانی دارد؛ اما حقوق بشر بر مبنای اندیشه اومانيستی، صورتی دنیوی و این جهانی دارد و بر اساس خواسته ها، عادت ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می گیرد.

در فرهنگ‌های دینی، آدمیان، ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایهٔ ابعاد معنوی خویش پی می‌گیرند و اگر افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند، آن را به صورت آشکار و رسمی اظهار نمی‌کنند؛ بلکه نفس پرستی خود را در قالب مفاهیم دینی پنهان می‌کنند؛ مثلاً فرعون از هواها و خواسته‌های نفسانی خود تبعیت می‌کرد و از دیگران نیز می‌خواست تا از او پیروی کنند. او برای توجیه رفتار و موقعیتی که داشت، خود را



انسانی دنیوی و طبیعی معرفی نمی‌کرد؛ بلکه خود را از زمرهٔ خداوندگاران قرار می‌داد و می‌گفت: «أنا ربکم الاعلیٰ؛ من پروردگار برتر شما هستم»؛ ولی انسان مدرن خواسته‌های دنیوی و این جهانی خود را بدون آنکه نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می‌شناسد و به همین دلیل اومانیزم را می‌توان به فرعونیت آشکار یا تفرعنی عربان ترجمه کرد.

تفاوت حقوق بشر را در دو فرهنگ دینی و فرهنگ اومانستی بیان کنید.



روشنگری و علوم جدید

از روشنگری به عنوان مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ مدرن غرب یاد شده است. منظور از روشنگری چیست؟ و روشنگری چه تأثیری بر دانش و علم مدرن گذاشته است؟

روشنگری ناظر به روش رویارویی با حقیقت و شناخت است، و موانع شناخت حقیقت و راه وصول به آن را معرفی می‌کند.

روشنگری در معنای عام خود، پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و برداشتن موانعی آمده‌اند که راه را بر حقیقت بسته‌اند. در فرهنگ دینی اسلام، عقل و وحی دو پیامبر باطنی و ظاهری برای روشن کردن حقیقت‌اند.

روشننگری در معنای خاص، ناظر به مبنای معرفت شناختی پذیرفته شده در فرهنگ غرب است و در این معنا، روشی از معرفت و شناخت است که با دو مبنای سکولاریسم و اومانسیسم همراه شده است. این روش در بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، صورت‌های مختلفی از عقل‌گرایی و حس‌گرایی را پیدا کرده است؛ اما کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت، وجه مشترک همه این صورت‌هاست و روشننگری با این ویژگی شناخته می‌شود.

روشننگری در دو سده هفدهم و هجدهم، بیشتر رویکردی عقل‌گرایانه و راسیونالیستی داشت. در سده نوزدهم و بیستم، بیشتر صورت حس‌گرایانه و آمپریستی پیدا کرد و از پایان قرن بیستم با افول تجربه‌گرایی، اصل روشننگری و به دنبال آن، فرهنگ مدرن، گرفتار بحران معرفت‌شناختی شده است.

روشننگری در معنای عام خود، هنگامی که با هستی‌شناسی قدسی و معنوی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی و عقل تجریدی و تجربی، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد. در این صورت، تحصیل، تحقیق و جست‌وجوی علمی در سطوح مختلف آن، از ارزش و تقدس الهی برخوردار می‌شود؛ اما روشننگری با رویکرد دنیوی و این جهانی، هنگامی که با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل اینکه مرجعیت وحی را نمی‌پذیرد به دئیسم^۱ یعنی دین بدون شریعت و بدون مذهب - لامذهبی - ختم می‌شود و هنگامی که به شناخت حسی و تجربی محدود شود، نوعی علم تجربی و دانش سکولار را پدید می‌آورد.

این نوع از علم، بدون آنکه توان داوری درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را داشته باشد، به صورت دانش ابزاری، در خدمت ارزش‌های دنیوی و این جهانی انسانی قرار می‌گیرد که خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی او اصیل شمرده می‌شود.

به نظر شما به چه دلیل روشننگری مدرن با رویکرد عقل‌گرایانه خود به دئیسم منجر می‌شود؟



۱ اعتقاد به خداوند بدون شریعت و مذهب و بی‌اعتقادی به پیامبران و کتب مذهبی است.



سکولاریسم ، سکولاریسم ،

.....

.....



سکولاریسم به معنای رویکرد دنیوی و این جهانی داشتن به هستی و جهان می باشد.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....



تکوین فرهنگ جدید غرب

رنسانس و زمینه های تاریخی

فرهنگ غرب در گذشته تاریخی آن ریشه دارد. دوره های تاریخی فرهنگ غرب کدام است؟ و جهان غرب چگونه از آن دوره ها عبور کرده است؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می شود:

- اول: یونان و روم باستان
- دوم: قرون وسطی
- سوم: رنسانس
- چهارم: غرب جدید

رنسانس به معنای تجدید حیات و تولد دوباره است و دوره تاریخی قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی را شامل می شود. دلیل نامگذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به فرهنگ یونان و روم بازگشت. فرهنگ یونان و روم باستان، فرهنگ اساطیری بود و فرهنگ قرون وسطی، فرهنگ دینی مسیحیت است.



ورود کریستف کلمب به آمریکا



داوود اثر میکل آنژ

در فرهنگ اساطیری یونان، خداوند گاران متکثر پرستیده می شدند و فرهنگ مسیحیت با دعوت به توحید شکل می گیرد.

طی قرون وسطی، ارباب کلیسا به رغم آنکه از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی پوشش می گرفتند، با رویکرد دنیوی خود، نوعی دنیاگرایی و سکولاریسم عملی را دنبال می کردند. آنها به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگی می گرفتند و همچنین به بهانه ایمان و وحی، عقل را از اعتبار می انداختند.

جنگ های صلیبی و مواجهه با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار حاکمیت کلیسا را در هم ریخت. و فرو ریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا در دوران رنسانس، پادشاهان و قدرت های محلی به عنوان رقیبان دنیا طلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود برای حذف کلیسا به جای آنکه عملکرد ارباب کلیسا را مورد انتقاد قرار دهند به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را انکار کردند، و بدین ترتیب، حرکتی دنیوی را آغاز کردند که حتی به دنبال توجیه دینی و معنوی خود نیز نبود.

در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در افق حرکت های اعتراض آمیز مذهبی شکل گرفت.

هنر: هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، بر ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند.

اقتصاد: با رشد تجارت و کشف آمریکا و بالاگرفتن تب طلا، زمینه های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی پدید آمد.

سیاست: شاهزادگان اروپایی، به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع می کردند. **مذهب:** حرکت های اعتراض آمیز مذهبی که با عنوان پروتستانتیسم شناخته می شوند در جهت اصلاح دینی پدید آمدند. بخشی از این حرکت ها، تنها با قدرت پاپ مخالفت داشتند و با جریان دنیاگروی تقابل نداشتند. بخشی دیگر رویکرد معنوی داشتند و در تقابل با جریان دنیاگروی قرار می گرفتند.

حرکت های نوع اول با حمایت قدرت های محلی توانستند، بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند؛ ولی حرکت های نوع دوم، مورد هجوم کاتولیک ها و دیگر پروتستان ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.



آمیش ها



شکنجه و قتل آناباپتیست ها

آناباپتیست ها گروهی از پروتستان هایی بودند که به مخالفت با جریان های دنیاگروانه ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش ها شناخته می شوند از قرن شانزدهم تا امروز شیوه زندگی خود را نیز تغییر ندادند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آناباپتیست ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان ها بوده است. امروز تنها گروه های محدودی از آنها وجود دارد.

برایم

به نظر شما، به چه دلیل مواجهه با مسلمانان در طول جنگ های صلیبی و فتح قسطنطنیه، زمینه های اقتدار کلیسا را درهم ریخت؟





○ فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب

روشنگری در معنای مدرن آن چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟

فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، مرحله‌ای از توجه به عالم کثرت را بدون توجه به خداوند واحد طی کرده بود. مسیحیت به عنوان یک دین توحیدی در جهت پیشگیری و مقابله با آن موفقیت‌هایی را کسب کرده بود؛ ولی تحریفاتی که در مسیحیت رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت.

● **اول:** از جهت نظری مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قول به تثلیث^۱ از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.

● **دوم:** مسیحیان و از جمله ارباب کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراطوری روم، به سوی نوعی دنیاگرایی عملی گام برداشتند. ارباب کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را تحت پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کردند.

آریوس روحانی اهل اسکندریه معتقد بود عیسی مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. عقیده او از قبل، مخالفان و موافقانی داشت. کنستانتین امپراطور روم در سال ۳۲۵ میلادی، برای بررسی عقیده او، دستور داد تا شورای نیقیه تشکیل شود. شورای نیقیه با دست کم ۲۲۰ اسقف به رهبری او، آریوس را محکوم کرد و با نفی مخلوق بودن عیسی او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا پنداشت و به لعن کسانی پرداخت که این اعتقاد را نداشتند. کنستانتین حکم کرد که هر کس کتاب‌های آریوس را داشته باشد کشته می‌شود. اعتقاد به خدا بودن عیسی برای او و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت عادت به پرستش خداوندگاران محسوس داشتند مناسب تر بود. شورای نیقیه به عنوان نخستین شورای عمومی کلیسای جهانی شناخته شد.

مابینوس در سال‌های ۳۶۰-۳۴۱ میلادی، اسقف قسطنطنیه بود، او الوهیت روح القدس را نمی‌پذیرفت. شورای دیگری در سال ۳۸۱ میلادی عقیده او را محکوم کرد و بدین ترتیب، در دومین شورای جهانی اعلام شد کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد عقیده‌ای نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده‌ای که ایمان به آن را ضروری می‌دانست؛ یعنی به تقابل عقل و ایمان سوق داد.

در دورهٔ رنسانس فرهنگ غرب برای بسط ابعاد دنیوی و این جهانی خود، به سوی حذف پوشش دینی، قدم برداشت و در این راستا در نخستین گام به یونان و رم باستان بازگشت. این رجوع برای مستقر شدن در فرهنگ اساطیری باستانی نبود؛ بلکه بازگشت به جهان باستان برای عبور از مسیحیت و تداوم بخشیدن به حرکتی بود که فرهنگ یونان با غفلت از تفسیر توحیدی هستی، طی کرده بود، همان حرکتی که مسیحیت مانع از تداوم آن شده بود.

عبور از مسیحیت قرون وسطی در دوران رنسانس، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در محدودهٔ حرکت‌های اعتراض آمیز دینی بوده که رقیبان کلیسا از آن استفاده می‌کردند.

فرهنگ جدید غرب با پیدایش فلسفه‌های روشنگری آغاز می‌شود. رویکرد سکولار و دنیوی که پیش از آن، از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین در سطح فرهنگ عمومی بسط پیدا کرده بود با فلسفه‌های روشنگری عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب را تسخیر می‌کرد. بدین ترتیب، سکولاریسم در عقاید بنیادین این فرهنگ نهادینه شد.

فیلسوفان روشنگری با انکار ارزش علمی وحی، زمینهٔ تکوین و پیدایش علم و دانشی را پدید آوردند که مستقل از وحی و با صرف نظر از ابعاد متافیزیکی و فوق طبیعی عالم، به تفسیر این جهان می‌پرداخت.

به نظر شما، به چه دلیل با پیدایش فلسفه‌های روشنگری سکولاریسم به عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگی غرب راه پیدا می‌کند؟



○ صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست

ارزش‌های بنیادین غرب، در رنسانس و بعد از آن از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید به تدریج در عرصه‌های الف: علم، فناوری و صنعت، ب: اقتصاد، ج: حقوق، د: سیاست، آثار خود را ظاهر ساخت. این حرکت چگونه طی شده است؟

● الف: علم، فناوری و صنعت

علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفهٔ شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور

انسان از مُلک به ملکوت را بر عهده نداشت؛ بلکه به تدریج به صورت وسیله و ابزار تسلط انسان بر طبیعت درآمد.

در رویکرد جدید، علوم طبیعی و تجربی در بین معارف و علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کردند و فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود. در قرن هجدهم، انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت.

● ب: اقتصاد

اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب رعیتی بود. نظام ارباب رعیتی در غرب که از آن با عنوان فئودالیتته یاد می شود، نوعی برده داری عام و فراگیر بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین های اربابانی بودند که برای آنها کار می کردند و امکان جابه جایی و نقل و انتقال نداشتند.

گسترش تجارت و به دنبال آن، رشد صنعت، قشر جدید سرمایه داران را ایجاد کرد و بدین ترتیب، اقتصاد و کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه داری متحوّل شد و روابط ارباب رعیتی به روابط کارگران و سرمایه داران تغییر یافت.

● ج: حقوق بشر

در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، ریشه در ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان داشته و مسئولیت حراست از خلافت انسان و کرامت ذاتی او را دارد. در قرون وسطی به دلیل باور دینی مردم، رفتارهای دنیوی نظام فئودالی، توجیه دینی می شد.

حرکت های اعتراض آمیز رنسانس به جای بازگشت به سوی حقوق الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی و انکار ربوبیت و شریعت الهی منجر شد. بدین ترتیب، به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت.

حقوق فطری الهی انسان با نظر به ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان با دو ابزار معرفتی وحی و عقل شناخته می شد؛ ولی حقوق طبیعی بشر، با نظر به خواسته ها، هواها و نیازهای صرفاً طبیعی و این جهانی او شناخته می شود.